

## راهبرد دولت آمریکا از حضور در اوراسیا در دوره

### ترامپ

موسی شاعری کریمی<sup>۱</sup>، حسین کریمی فرد<sup>۲</sup>، حامد عامری

گلستانه<sup>۳</sup>، حامد محقق نیا<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۲۹

**چکیده:** اوراسیا شامل دو قاره اروپا و آسیا می‌شود. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به نظر می‌رسد نظم کنونی جهان که قبلاً یک طرفه از سوی آمریکا برای سال‌ها تعیین می‌شد با ظهور چین با چالش‌های جدی مواجه شده است. این مقاله تحلیلی در مورد سیاست‌های ایالات متحده در دوره ترامپ در قبال کشورهای اوراسیا با رویکردی واقع‌گرایانه ارائه می‌دهد. آمریکا همواره بازیگر قدرتمند ژئوپلیتیکی در منطقه بوده که توانسته است روابط خود را با شرکا و با در نظر گرفتن منافع ملی خود شکل دهد. سوال اصلی این پژوهش این است که راهبرد دولت آمریکا از حضور در اوراسیا در دوره ترامپ چیست؟ از این رو هدف این پژوهش بررسی سیاست‌های دولت آمریکا در اوراسیا در دوران ترامپ می‌باشد. بر این اساس می‌توان گفت سیاست دولت دونالد ترامپ در قبال اوراسیا با رویکردی مبتنی بر عمل‌گرایی محض همراه بوده است. منافع دولت آمریکا در این منطقه به طور عمده شامل مشکل مبارزه با تروریسم، تقویت امنیت منطقه‌ای و یکپارچگی منطقه‌ای، جنبه‌های انرژی و اقتصادی و هم‌چنین مهار متناوب دو بازیگر تأثیرگذار در اوراسیا یعنی چین و روسیه است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد ترامپ در پیشبرد سیاست‌های آمریکا در اوراسیا ناکام بود زیرا نتوانست برای ایالات متحده یک بازوی قوی و محکم بیابد. دلیل این ناکامی را نیز می‌توان از یک سو استقلال نسبی کشورهای اوراسیا نسبت به قدرت‌های جهانی و از سوی دیگر فاصله جغرافیایی آمریکا و اوراسیا دانست زیرا اگرچه کشورهای اوراسیایی استقلال خود را از آمریکا و چین حفظ کرده‌اند اما توجه بیشتری به سمت چین داشتند و ترامپ در سوق دادن آن‌ها به سوی آمریکا چندان موفق نبود.

**واژگان کلیدی:** ایالات متحده آمریکا، اوراسیا، ترامپ، واقع‌گرایی.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: [hkarimifard@yahoo.com](mailto:hkarimifard@yahoo.com)

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل، قرن بیست و یکم را باید قرن اوراسیا دانست که تسلط بحری و بری بر آن می‌تواند آینده چینش قدرت در ساختار نظام بین‌الملل را تغییر دهد. اوراسیا سرزمین ادامه‌داری است که دو قاره اروپا و آسیا را در بر می‌گیرد. مساحت اوراسیا نزدیک به ۵۵ میلیون کیلومتر مربع است که ۳۶/۲ درصد از خشکی‌های کره زمین را شامل می‌شود. نزدیک به ۵ میلیارد تن در این قاره زندگی می‌کند که برابر با ۷۰ درصد از جمعیت جهان است. کشورهای اوراسیا با دو تحول ژئوپلیتیک در عرصه داخلی (چالش‌های مربوط به مسائل سیاسی، قومی، هویتی، و مرزی که به یکی از عوامل اختلاف و مناقشه در منطقه تبدیل شده بود) و منطقه‌ای (افزایش رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) مواجه شدند.

اهمیت اوراسیا از نظر جغرافیای سیاسی، راهبردی و اقتصادی موجب شده تا نظم و امنیت آن همیشه در دوران پس از جنگ جهانی دوم در دستور کار آمریکا قرار گیرد. این تلاش‌ها نیز از طریق حضور نظامی و ارتباط دیپلماتیک صورت گرفته است. راهبرد آمریکا در این منطقه علاوه بر اهداف اقتصادی، اهداف استراتژیکی و سیاسی را نیز در بر می‌گیرد. از آن رو که انگیزه‌های ژئوپلیتیکیش از اهداف اقتصادی محرک آمریکا برای حضور در این منطقه بوده است.

از سوی دیگر چین تلاش زیادی برای ایجاد هژمونی خود در آسیا انجام خواهد داد در حالی که آمریکا برای مهار آن با کمک همسایگان این کشور تلاش خواهد کرد. این امر منجر به رقابت‌های شدید نظامی و امنیتی بین آمریکا و متحدان شرق آسیایی آن با کشور چین خواهد شد (امیر احمدیان، ۱۳۹۸: ۸۲). آمریکا به عنوان یک هژمون جهانی به بخشی از این بازی تبدیل شده است و می‌خواهد سهم خود را از این منابع کسب نماید و به همین علت ائتلاف‌های نیرومندی با سایر طرف‌های ذی‌نفع ایجاد کرده است. آمریکا در سال‌های اخیر اقدام به استقرار ارتش خود در منطقه اقیانوس آرام کرده است. ۴۰ هزار نیروی آمریکایی در ژاپن و ده‌ها هزار نیرو در مناطق دیگر از جمله ۴۵۰۰ نیرو در یک مکان راهبردی به نام گوام حضور دارند. آمریکا و استرالیا نیز در حال مذاکره درباره طرحی برای استقرار شمار زیادی از نیروهای دریایی آمریکا در «پرت» هستند (دیلمی معزی، ۱۳۹۷: ۷۰). بر اساس همین تفکر است که روندهای مختلف سیاسی در این منطقه باعث گردیده که آمریکا با پدیده انرژی در خزر، تنها از زاویه امنیتی و سیاسی و با قرائت مهارگرایانه برخورد کند و به نوبه خود مانعی در جهت بهره‌برداری از منابع انرژی این دریا شود.

با ظهور ترامپ تغییراتی در سیاست‌خارجی ایالات متحده ایجاد شد. وی در سخنرانی تحلیلی

خود رویکرد «اول آمریکا» را در سیاست خارجی و تجارت اعلام کرد که بر کاهش کسری تجاری ایالات متحده و ایجاد تعادل مجدد در تقسیم توان آمریکا متمرکز است. ترامپ وعده داد «جهان متمدن را علیه تروریسم رادیکال اسلامی متحد کند» و تأکید کرد که «حق همه ملت‌ها است که منافع خود را در اولویت قرار دهند». ترامپ به دفتر نماینده تجاری ایالات متحده دستور داد تا ایالات متحده را از شراکت ترانس پاسیفیک<sup>۵</sup> خارج کند. ترانس پاسیفیک یک توافق تجاری دوازده با محوریت آسیا بود که ایالات متحده در دولت باراک اوباما از آن حمایت می‌کرد. مارک تی اسپر، وزیر دفاع آمریکا نیز گفت که ایالات متحده قصد دارد نزدیک به دوازده هزار سرباز مستقر در آلمان، حدود یک سوم کل نیروهای ایالات متحده در آن‌جا، را خارج کند و رئیس فرماندهی اروپایی ایالات متحده اعلام کرد که مقر این نیرو از اشتوتگارت به مونس<sup>۶</sup> منتقل خواهد شد. ترامپ گفت این پاسخی به عدم پایبندی آلمان به تعهدات مالی خود در قبال ناتو است (سایت روابط خارجی آمریکا، ۲۰۱۷).

این موارد نشان می‌دهد که آمریکا در دوره ترامپ با متحدین خود تغییر رفتار فاحشی داشته است، اما سوال مهم این است که راهبرد دولت آمریکا از حضور در اوراسیا در دوره ترامپ چیست؟ این پژوهش تلاش می‌کند تا با رویکردی رئالیستی، به این سوال پاسخ دهد. فرضیه پژوهش بیان می‌کند که دولت ترامپ تلاش داشت با حضور در منطقه اوراسیا و حمایت از کشورهای این منطقه، علاوه بر توسعه روابط خود با اوراسیا، رقابت خود را با روسیه و چین گسترش دهد. انجام این پژوهش نیز از این رو ضرورت دارد که ترامپ از قصد خود برای شرکت مجدد در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سخن گفته است و چنان‌چه وی در انتخابات پیش روی آمریکا پیروز شود احتمال تکرار این سیاست‌ها در اوراسیا و دیگر مناطق وجود دارد.

### ۱. مبانی نظری

واقع‌گرایان سیاست خارجی را بر مبنای سیاست قدرت توضیح می‌دهند. سیاست قدرت به خودی خود سیاست خارجی را از سایر حوزه‌های سیاست متمایز نمی‌کند. واقع‌گرایان عقیده دارند سیاست در اصل مبارزه‌ای است بر سر اینکه چه کسی، چه چیزی، چه زمانی و چگونه به دست

5. Trans-Pacific Partnership

6. Mons

7. council foreign relation

می‌آورد (ویول،<sup>۸</sup> ۲۰۱۷) و مبارزه برای قدرت در میان گروه‌های رقیب یک ویژگی اساسی و بومی زندگی انسان است (گیلپین،<sup>۹</sup> ۲۰۱۶).

فقدان یک مرجع مرکزی که بتواند از دولت‌ها در برابر یکدیگر محافظت کند، باعث می‌شود که هر دولتی در درجه اول بر امنیت و بقای خود و به ویژه شکل محافظت از خود در برابر حمله دولت‌های دیگر تمرکز کند. هر دولتی در نهایت به خود وابسته است تا از امنیت خود مراقبت کند، از این رو نگران قدرت نسبی خود در برابر سایر کشورها است. از آن جایی که هیچ قدرت فراگیری برای جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از یکدیگر وجود ندارد و از آن جایی که دولت‌ها نمی‌توانند در مورد نیات آینده یکدیگر مطمئن باشند، تمایل دارند سیاست‌خارجی خود را بر محاسبات قدرت استوار کنند تا عوامل ایدئال. به بیان ساده، آن‌ها نمی‌توانند سیاست‌خارجی خود را بر اساس ایدئولوژی یا فرهنگ بنا کنند؛ این امر بقای آن‌ها را به خطر می‌اندازد (کارلسنس،<sup>۱۰</sup> ۲۰۲۰).

به همین دلیل، واقع‌گرایی رویکردی از بالا به پایین برای درک سیاست‌خارجی است. اگر بخواهیم سیاست‌خارجی را تبیین کنیم، باید شرایط بین‌المللی سیاست‌خارجی را درک کنیم. بنابراین، توازن قوا ممکن است به عنوان نقطه شروعی برای تحلیل سیاست‌خارجی باشد (موریتزن و ویول،<sup>۱۱</sup> ۲۰۱۲). در بیش واقع‌گرا از سیاست، قدرت و منافع ملی دو عنصر محوری به حساب می‌آیند از این دیدگاه بازیگر خردمند کسی است که پیوسته در جهت ارتقای منافع خود باشد. با توجه به رویکرد رئالیستی در ادامه به بررسی سیاست‌های آمریکا در اوراسیا و تقابل آن‌ها با چین پرداخته می‌شود.

رئالیسم انواع مختلفی دارد. رئالیسم ساختارگرا را بسیاری از رئالیست‌ها و مخالفین آن به عنوان قابل دفاع‌ترین شکل رئالیسم علمی می‌دانند. این گونه رئالیسم، نظریه‌ای در روابط بین‌الملل است که قدرت را مهم‌ترین عامل در روابط بین‌الملل می‌داند. در این بافت، کنت والتز<sup>۱۲</sup> رئالیسم ساختاری را به دو بخش تقسیم می‌کند: رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی. از یک سو، رئالیسم تهاجمی به دنبال قدرت و نفوذ برای دستیابی به امنیت از طریق سلطه و هژمونی است و از سوی دیگر، رئالیسم تدافعی استدلال می‌کند که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، دولت‌ها را تشویق می‌کند تا سیاست‌های معتدل و محفوظ را برای دستیابی به امنیت حفظ کنند. رئالیسم تدافعی ادعا می‌کند که گسترش

8. Wivel

9. Gilpin

10. Carlsnaes

11. Mouritzen and Wivel

12. Kenneth Waltz

تهاجمی که توسط رئالیست‌های تهاجمی ترویج می‌شود، تمایل دولت‌ها را به انطباق با نظریه موازنه قدرت بر هم می‌زند و در نتیجه هدف اصلی دولت را کاهش می‌دهد، در حالی که آن‌ها معتقدند تضمین امنیت، بر مبنای همین موازنه قدرت است. رئالیسم تدافعی واقعیت درگیری بین دولتی را انکار نمی‌کند و هم‌چنین معتقد است انگیزه‌هایی برای گسترش دولت وجود ندارد، اما ادعا می‌کند که این انگیزه‌ها یکسان نیستند. رئالیسم تدافعی به «اصلاح‌کننده‌های ساختاری» مانند معضل امنیتی و جغرافیا، باورها و ادراکات نخبگان برای توضیح وقوع درگیری اشاره می‌کند (والترز<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۵: ۷۷).

با بهره‌گیری از رئالیسم ساختاری والترز، می‌توان به دو نسخه با مفروضات رقیب اشاره کرد: رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی. تمایز بین این دو نوع از رئالیسم به نقش نظام بین‌الملل آنارشیک برمی‌گردد و اینکه آیا دولت‌ها را تشویق می‌کند تا امنیت خود را به حداکثر برسانند یا قدرت و نفوذ خود را به حداکثر برسانند. تمایز دیگر این است که آیا دولت‌ها اساساً در نیات خود تجدیدنظرطلب هستند یا حداقل چنین فرض می‌شود، یا اینکه آیا دولت‌ها اساساً از رفتار امنیت‌طلبانه انگیزه دارند (لین<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۶: ۱۲). برای واقع‌گرایان تدافعی یا موقعیت‌گرا، (ژوزف گریکو<sup>۱۵</sup> اصطلاح «موقعیت‌گرایان دفاعی» را در همکاری بین ملت‌ها ابداع کرد)، امنیت بسیار مهم است (گریکو، ۱۹۹۰: ۲۸). قدرت‌های بزرگ به دنبال به حداکثر رساندن امنیت خود با حفظ توازن قدرت موجود از طریق استراتژی‌های عمدتاً تدافعی هستند. واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که نظام بین‌الملل دولت‌ها را تشویق می‌کند تا رفتاری معتدل و محدود را دنبال کنند تا بقا و ایمنی خود را تضمین کنند و تنها در موارد معدودی انگیزه‌ای برای توسعه فراهم می‌کند. همان‌طور که کریستوفر لین<sup>۱۶</sup> به اختصار اشاره می‌کند، «دولت‌ها در برابر هژمون‌ها تعادل دارند» برای رئالیست‌های تدافعی، از آن جایی که نظام بین‌الملل به ندرت انگیزه‌هایی برای توسعه فراهم می‌کند، «تعدیل‌کننده‌های ساختاری»، از جمله تعادل نظامی تهاجمی، دفاعی و جغرافیایی و آسیب‌شناسی‌های داخلی اهمیت زیادی دارند (لگرو<sup>۱۷</sup>، ۲۰۱۹: ۱۸).

دلیل انتخاب نظریه رئالیسم برای این پژوهش این است که این نظریه توانایی بالایی برای تبیین سیاست کشورها در رقابت با یکدیگر و بررسی انگیزه‌های آن‌ها در کنش با دیگر کشورها را دارد. از این منظر جهان سیاست، عرصه رقابت قدرت‌ها برای کسب منافع بیشتر است. به همین دلیل این

13. Waltz
14. Layne
15. Joseph Grieco
16. Christopher Layne
17. Legro

نظریه می‌تواند انگیزه قدرت‌های بزرگ را برای حضور در مناطقی که از نظر جغرافیایی بسیار با آن‌ها فاصله دارد (مانند آمریکا و اوراسیا) نیز توجیه کند.

## ۲. پیشینه تحقیق

یوسفی و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهش خود به نام «مؤلفه‌های سیاست‌خارجی ترامپ در خاورمیانه» بیان داشتند که تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا در قرن ۲۱ پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سرانجام پس از یک دهه فقدان چارچوب منسجم جایگزین برای استراتژی سد نفوذ شوروی، سبب شد که استراتژی جهانی آمریکا تحت عنوان مبارزه با تروریسم مدون گردید و مبنای تئوریک و عملیاتی سیاست‌های آمریکا در گستره جهانی قرار گرفت. دونالد ترامپ به شدت در تعارض با ارزش‌های نومحافظه‌کار است، چرا که هزینه‌های مادی و اشاعه دموکراسی را که محوریت حیات‌بخش سیاست آنان بود، با توجه به پیامدهایی که برای آمریکا داشت، سودآور محاسبه نمی‌کند. این پژوهش به جنبه قابل توجهی از سیاست‌خارجی آمریکا اشاره می‌کند که مبتنی بر سود و زیان است.

روبین و کاتولیس<sup>۱۸</sup> (۲۰۱۹) در پژوهش خود با نام «آن‌چه باعث بی‌ثباتی در خاورمیانه می‌شود» گزارش دادند که امنیت در خاورمیانه محصول تعامل میان قدرت‌هایی مانند ایران، عربستان سعودی و ترکیه است؛ با این حال حضور ایران، امنیت اسرائیل را به‌مخاطره خواهد انداخت. در این پژوهش، بیشتر راهکارهایی در جهت تامین امنیت خاورمیانه پیشنهاد شده است در حالی که در پژوهش ما اوراسیا و سیاست‌های آمریکا مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

گلیسون<sup>۱۹</sup> (۲۰۱۰) در پژوهش خود به پیشینه تاریخی اوراسیا پرداخت، نویسنده استدلال می‌کند که اصطلاح «اوراسیا» تنها راهی مناسب برای اشاره به سرزمین شوروی است. تاریخ اخیر شاهد تلاش‌هایی برای اعطای اهمیت تمدنی بزرگ‌تر به آن بوده است، اما این تلاش‌ها ریشه در اسطوره‌سازی روسیه دارد. مناطقی که خود را اروپایی می‌دانند و بخشی از مسیحیت تاریخی هستند، تا آن‌جا که می‌توانند به فرهنگ «دمکراتیک» مصرفی اروپا بازگردند. ملیت‌ها و ملت‌های کوچک قفقاز و آسیای مرکزی، به طور عمده اسلامی، در حال تبدیل شدن به بخشی از «خاورمیانه» هستند،

18. Rubin and Katulis

19. Gleason

همان طور که اغلب در گفتمان ژئوپلیتیک معاصر فهمیده می‌شود. قسمت‌هایی از آنچه که بخش‌های شرقی و جنوبی اتحاد جماهیر شوروی بود، در مدار چین در حال حرکت هستند و حتی هند نیز ممکن است تأثیر خاصی داشته باشد.

### ۳. انگیزه‌های آغاز سیاست‌های تهاجمی آمریکا در قرن ۲۱

پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر در نیویورک و واشنگتن دی سی، مفسران آمریکایی این رویداد را با «پرل هاربر جدید» مقایسه می‌کردند. مقایسه یازدهم سپتامبر با پرل هاربر طبیعی بود، زیرا هر دو این حملات غافل‌گیرکننده بودند و کشته‌های زیادی به همراه داشت اما جالب‌ترین پیامد بیان‌گر آن بود که دوران آسیب‌ناپذیری آمریکا از بین رفته است. مانند پس از حمله ژاپن (و بار دیگر به روشی متفاوت، زمانی که اتحاد جماهیر شوروی ماهواره اسپوتنیک را حدود ۱۶ سال بعد به فضا پرتاب کرد)، به نظر می‌رسید که سرنوشت یازدهم سپتامبر به طور اساسی و دائمی تغییر کند که درجه و روش آن، ایالات متحده با بقیه جهان تعامل داشت. با این حال، از قبل هم روشن بود که مبارزه با تروریسم به موضوع تعیین‌کننده‌ای برای ریاست‌جمهوری بوش تبدیل شده است. تأثیر سیاسی و روانی حملات یازدهم سپتامبر پیامدهای بلندمدتی بر شیوه‌های تعامل ایالات متحده در جهان خواهد داشت. شاید واضح‌ترین تأثیر بر سیاست‌خارجی ایالات متحده از طریق مبادلات جدیدی بود که «جنگ علیه تروریسم» می‌توانست به آن نیاز داشته باشد (لیون<sup>۲۰</sup>، ۲۰۰۳). در طول دولت بوش، بر اساس این باور که مناطق جغرافیایی فاقد حکومت و جوامع توسعه نیافته منجر به تشدید شکل‌گیری سازمان‌های تروریستی شده است، درخواست‌ها برای ملت‌سازی در کشورهای ضعیف افزایش یافت (رستوف<sup>۲۱</sup>، ۲۰۰۱). اما تهاجم ایالات متحده به افغانستان و عراق نتوانست نتایج مطلوب را به ارمغان آورد. دولت اوپاما موضوع تمرکز خود را تغییر داد و بر خروج از عراق و در عین حال تمرکز مجدد بر افغانستان تأکید کرد. ظهور داعش به سرعت ایالات متحده را به عقب کشید. نتیجه آن که هر دو دولت بر ناکارآمدی تعدادی از کشورها افزودند.

ادبیات علمی پس از یازدهم سپتامبر به طور کلی اقدامات پنهان را از نظر روابط بین‌سیا و پنتاگون، به ویژه نیروهای عملیات ویژه، فرماندهی سایبری ایالات متحده و آژانس امنیت ملی

20. Lyon  
21. Rostow

(NSA) بررسی می‌کند. این امر نشان دهنده تأکید دولت آمریکا بر اهداف امنیت ملی به خصوص حوزه نظامی، تمرکز پس از یازدهم سپتامبر بر عملیات شبه‌نظامی و هم‌چنین تحولات فضای سایبری است. پس از یازدهم سپتامبر آمریکا نه تنها در سیاست خارجه خود بلکه در مسئولان خارجی خود نیز تغییراتی را انجام داد. نخست، تنش سیاست خارجی پس از یازدهم سپتامبر بین دیپلماسی و اقدام پنهان تا حد زیادی به نفع دومی حل شد. به دلیل سیاست خارجی ضدتروریسم و نیازهای امنیت ملی، روسای جمهور آمریکا به شدت به یک سازمان «سیا»ی چابک‌تر و سازگارتر متکی شدند. در نتیجه، وضعیت موجود جدیدی پدید آمد. از طرفی افسران مخفی به مأموریت‌های دیپلماتیک رفتند، که به خودی خود پدیده جدیدی نیست، مهم آن است که از طریق اقدامات مخفیانه، نقش رهبری را در تلاش‌های ضدتروریسم ایفا کردند، نقش دیپلمات‌ها در این زمینه در راستای سیاست خارجی ضدتروریسم بیشتر تکامل یافت. بنابراین، این تفسیر، گونه جدیدی از دیپلمات‌ها را در قرن بیست و یکم معرفی می‌کند. در تقابل با فعالان دیپلماتیک چند وجهی، که دیپلماسی ضدتروریسم را پیش می‌بردند، سنت‌گرایان این دیپلماسی جدید را جنگ‌طلبانه و علیه منافع ملی آمریکا می‌دانند (لانگ<sup>۲۲</sup>، ۲۰۲۲).

بارزترین جنبه سیاست خارجی آمریکا انعطاف‌پذیری آن است. با تغییر شرایط تغییر می‌کند. میزان سازگاری آن با شرایط فعلی بسیار بالا است. سیاست خارجی آمریکا بیش از حد محاسبه‌گر، منعطف، خشونت‌آمیز، انزواطلبانه، یک‌جانبه، چندجانبه، اخلاق‌گرایانه و غیراخلاقی است. سیاست خارجی ایالات متحده قابل تغییر، انعطاف‌پذیر و با هر شرایطی سازگار است. در این زمینه می‌توان استدلال کرد که آمریکا سیاست خارجی ثابتی نداشته و حتی اصلاً سیاست خارجی ندارد. بررسی سیاست خارجی آمریکا به عنوان یک کل دشوار است، در حالی که می‌توان بر موارد خاص و فواصل زمانی نسبتاً کوتاهی تمرکز کرد. همیشه در حال تغییر است زیرا «مانند یک کالیدوسکوپ، الگوهای امور جهان با هر چرخش کره زمین تغییر می‌کند. خطرات فزاینده جایگزین خطرات در حال عقب‌نشینی می‌شوند. مشکلات قدیمی دوباره ظاهر می‌شوند.» چهار مکتب اصلی فوق به سیاستمداران و دست‌اندرکاران سیاست خارجی کمک می‌کند تا الگوی مناسب سیاست خارجی را متناسب با شرایط متغیر اجرا کنند. این انعطاف یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست خارجی

22. Long



آمریکاست (وادورث<sup>۲۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۸). شناخت سیاست خارجی این کشور در اوراسیا، بستگی تام به این دارد که نوع نگرش اساسی به سیاست خارجی، از نظر انعطاف پذیری یا انعطاف ناپذیری در چه حدی است.

#### ۴. سیاست ایالات متحده در قبال اوراسیا

از زمان ظهور ایالات متحده به عنوان قدرتی بزرگ در پایان قرن نوزدهم، یک اصل استراتژیک مهم در آن، جلوگیری از انباشت و تمرکز قدرت توسط یک دولت متخاصم در هر نقطه از جهان است که می تواند یک تهدید مرگبار باشد. این خطر در اروپا و شرق آسیا، یعنی دو منطقه صنعتی پیشرفته جهان، وجود دارد. ایالات متحده در قرن بیستم در دو جنگ جهانی شرکت داشت و یک جنگ سرد را هم پیگیری کرد تا آن مناطق را از تسلط یک قدرت متخاصم رها کند. به همین ترتیب، از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده به دنبال جلوگیری از ظهور مجدد تهدیدی با ابعاد شوروی در قلب اوراسیا بوده است (اسریواستاوا<sup>۲۴</sup>، ۲۰۱۶). از این رو ایالات متحده از استقلال و تمامیت ارضی کشورهای شوروی سابق یا به گفته زیبگنیو برژینسکی «کثرت گرایی ژئوپلیتیکی» در اوراسیا، حمایت کرده است.

امروز، مشارکت رو به رشد روسیه و چین تهدیدی برای تسلط بر آسیای شرقی و قلب اوراسیا است. آرامش در امتداد مرز مشترک طولانی به چین و روسیه اجازه می دهد تا منابع بیشتری را برای به چالش کشیدن ایالات متحده در شرق آسیا و غرب اقیانوس آرام و در اروپا و خاورمیانه مورد استفاده قرار دهند. این مشارکت، دسترسی آمریکا به آسیای مرکزی را محدود می کند چرا که سبب تسهیل پیشروی طرح کمربند و جاده چین به اروپا و بخش هایی از آسیا می شود. این سیاست، گزینه های آمریکا در برخورد با کره شمالی را محدود می کند. فروش تسلیحات روسیه به چین با سیستم های تسلیحاتی پیشرفته ای که به تنهایی قادر به تولید آنها نیست، مانند سامانه دفاع هوایی اس-۴۰۰ و جت جنگنده سوخو SU-35، توانایی های نظامی چین را افزایش می دهد (بلنک<sup>۲۵</sup>، ۱۹۹۷). دسترسی آسان تر و مطمئن تر به منابع طبیعی فراوان روسیه در شرق اورال<sup>۲۶</sup>، به ویژه نفت

23. Wadsworth

24. Srivastava

25. Blank

۲۶. منطقه غرب قزاقستان

خام، رشد اقتصادی چین را تقویت می‌کند (بلنک<sup>۲۷</sup>، ۲۰۰۵). فراتر از اوراسیا، روسیه و چین به طور فزاینده‌ای سیاست‌های خود را برای خشتی کردن ابتکارات ایالات متحده در مجامع بین‌المللی، به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد، که هر یک دارای حق وتو هستند، هماهنگ می‌کنند. آن‌ها با همکاری یکدیگر چالش‌های بیشتری برای موقعیت جهانی ایالات متحده ایجاد می‌کنند.

پیش از حملات ۱۱ سپتامبر، واشنگتن توجه چندانی به اوراسیا نداشت اما به تدریج و بر اساس تلفیق منافع ملی ایالات متحده با واقعیت‌های سیاسی بین‌المللی در منطقه، سیاست‌های خود را در قبال اوراسیا با آسیای مرکزی پیوند زد. ایالات متحده طرح «آسیای مرکزی بزرگ» خود را به ابتکار «جاده ابریشم جدید» تغییر داد که از طریق آن هم زمان با حفظ منافع ملی، نفوذ زیادی بر آن کشورها اعمال کرده است. اوراسیا با وجود ارزش ژئوپلیتیکی خود در عرصه سیاست بین‌الملل هم‌چنان در حاشیه باقی مانده است. در عصر چندقطبی، جنگ قدرت بین امپراتوری بریتانیا و روسیه در قرن نوزدهم به عنوان «بازی بزرگ» شناخته شد. در دوران دوقطبی، اتحاد جماهیر شوروی تنها قدرت مسلط در اوراسیا بود، در حالی که در جهان تک‌قطبی، روسیه در راس چشم انداز قدرت منطقه قرار دارد، نفوذ ایالات متحده و چین تأثیر خود را در آن منطقه نشان می‌دهد.

#### ۵. سیاست‌های ترامپ در اوراسیا

هنگامی که یک رئیس‌جمهور جدید در ایالات متحده انتخاب می‌شود، اولین کاری که تحلیلگران انجام می‌دهند این است که استراتژی کلان رئیس‌جمهور را تعریف می‌کنند. با این حال، نام بردن از استراتژی کلان ترامپ کار دشواری بود چرا که سخنرانی‌های قبل از انتخابات او اغلب با هنجارهای سنتی سیاست‌خارجی ایالات متحده در تضاد بود. استراتژی کلان مبهم ترامپ ترکیبی از دو استراتژی سیاست‌خارجی ایالات متحده است؛ ملی‌گرایی به این معنا که ترجیح او برای سیاست‌های یک‌جانبه با اولویت منافع آمریکا است و رویکرد سنتی سیاست‌خارجی، که در اقدامات انجام شده علیه چین و ایران به خوبی دیده می‌شود. در نهایت این استراتژی بزرگ به طور ناخواسته به همکاری در اوراسیا کمک می‌کند زیرا بازیگرانی مانند روسیه، چین، ترکیه، هند و اتحادیه اروپا هم‌چنان به تلاش برای متعادل کردن تهدید ایالات متحده به جای رقابت با یکدیگر ادامه می‌دهند، در حالی که کشورهای

27. Blank

کوچکتر تمایلی به این امر ندارند (اولگول<sup>۲۸</sup>، ۲۰۲۰).

سیاست دولت دونالد ترامپ در قبال اوراسیا با رویکرد مبتنی بر عمل‌گرایی محض مشخص می‌شود، چیزی که برای ترامپ بسیار معمول است. منافع دولت ترامپ در این منطقه به طور کلی شامل مشکل افغانستان و مبارزه با تروریسم، تقویت امنیت منطقه‌ای و یکپارچگی منطقه‌ای، جنبه‌های انرژی و اقتصادی و مهار متناوب دو بازیگر تأثیرگذار یعنی چین و روسیه بود. هم‌چنین در دوره ترامپ یک عقب‌نشینی موقت از سیاست‌های پیشگیرانه آمریکا در منطقه وجود داشت که هدف آن اتخاذ سیاست صبر و انتظار برای انجام برخی اصلاحات به منظور آغاز دور جدیدی از هژمونی بود. در واقع با تمرکز آشکار کشورهای آسیای مرکزی از ایالات متحده و اتحادیه اروپا به سمت چین است که نفوذ و اهمیت این منطقه به طور پیوسته افزایش می‌یابد. تا آنجا که به روسیه مربوط می‌شود، این کشور نیز یکی از شرکای کلیدی کشورهای منطقه خواهد بود که بیشتر به دلیل توانایی‌هایش در حوزه امنیتی است، موضوعی که برای منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است (گگلاشویلی و مودنیکووا<sup>۲۹</sup>، ۲۰۱۹). پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، او سیاست خود را در قبال آسیای مرکزی و اوراسیا نسبت به گذشتگان خود تغییر نداد.

رئیس‌جمهور ایالات متحده سفرای جدیدی را در کشورهای اوراسیا و آسیای مرکزی منصوب کرد، «مشارکت‌های استراتژیک» را با قزاقستان و ازبکستان تثبیت کرد و موضوعات مورد بحث در قالب C5+1 را گسترش داد، که در واقع بستری برای گفت‌وگو و همکاری بین پنج کشور آسیای مرکزی و ایالات متحده است. تحلیل استراتژی جدید ترامپ در اوراسیا را باید روابط قدرت‌های اصلی و خاص در نظر گرفت. در این منطقه، روابط روسیه، آمریکا و چین هماهنگ نبوده و کماکان نیز وضعیت بر همین منوال است (بازورتانوا<sup>۳۰</sup>، ۲۰۱۹).

دولت ترامپ گمان می‌کرد روسیه یک قدرت رو به زوال است و به این ترتیب تنها مزاحم کوتاه‌مدت برای منافع آمریکا محسوب می‌شود اما این نظر ترامپ تا حدی، نتیجه برکناری روسیه به عنوان یک قدرت آسیایی و درک نادرست از همکاری کنونی روسیه و چین بود؛ از سوی دیگر ترامپ در سیاست خود در قبال اوراسیا شرایط بحرانی را نادیده می‌گرفت، شرایطی که هم‌سویی روسیه و چین را به چالشی بزرگتر برای موضع ایالات متحده در اوراسیا تبدیل کرد.

28. Ülgül  
29. Gegelashvili and Modnikova  
30. Buzurtanova

روسیه با افول درازمدت در نتیجه کمبودهای جمعیتی و عقب ماندگی در پیشرفت تکنولوژی مواجه است. حتی پیش‌بینی‌های رسمی نشان می‌دهد که رشد اقتصادی روسیه تا سال ۲۰۳۰ کمتر از ۲ درصد در سال است، نرخه‌ی که از پیش‌بینی‌های ایالات متحده نیز کمتر است (پورفیریف<sup>۳۱</sup>، ۲۰۲۰). با وجود این، کرملین ظرفیت قابل توجهی برای بسیج منابع کشور برای اهداف خود دارد، همان‌طور که دولت روسیه این ویژگی را در طول تاریخ داشته است که یکی از آن‌ها توانایی‌های چشمگیر روسیه در فضای سایبری می‌باشد (دیبرت<sup>۳۲</sup>، ۲۰۱۵). این موضوع ممکن است به قیمت رفاه اجتماعی-اقتصادی کل جمعیت تمام شود و نارضایتی ایجاد کند، اما به ندرت رهبری ظهور می‌کند که سبب شود این نارضایتی چالش مهمی برای نظام سیاسی ایجاد کند. در نتیجه، روسیه به طور مداوم در صحنه جهانی بسیار بالاتر از وزن خود قرار گرفته است. موقعیت برجسته فعلی روسیه در خاورمیانه نمونه‌ای از این موارد است. نشانه کمی وجود دارد که این وضعیت در دهه آینده حتی در روسیه پس از پوتین تغییر کند.

دولت ترامپ در استراتژی امنیت ملی خود، چین و روسیه را به عنوان رقبای استراتژیک تعریف کرد و از سال ۲۰۱۸، کاهش روابط چین و آمریکا آغاز شد. گزارش استراتژی دفاع ملی ایالات متحده (۲۰۱۸) و ارزیابی تهدیدات جهانی ایالات متحده، تهدیداتی را که چین و روسیه برای ایالات متحده ایجاد می‌کردند روشن کرد. در این چارچوب، پکن و مسکو استراتژی جدید دولت ترامپ در اوراسیا را یک چالش و سیاستی برای کنترل چین و روسیه می‌دانند. کنترل و تعادل، بخش مهم و سنت دیپلماسی ایالات متحده است. ترامپ سیاست‌های مختلفی را برای اعمال کنترل و تعادل بر اساس مناطق مختلف اتخاذ کرد. اگرچه دولت ترامپ در مقایسه با اروپا و شرق آسیا، چین و روسیه را تهدیدهایی برای امنیت ملی آمریکا می‌دانست اما معتقد بود که توان آن‌ها در اندازه‌ای نیست که بتوانند کنترل اوراسیا را در اختیار بگیرند. این تحلیل را می‌توان واقع‌گرایانه دانست زیرا واشنگتن بر اساس چنین دیدگاهی یک اتحاد سیستماتیک در منطقه برای ایجاد تعادل و تحریک پکن و مسکو تشکیل نداد. در عوض، برای پیشبرد روند صلح افغانستان با این کشور همکاری کرد (گوسارووا<sup>۳۳</sup>، ۲۰۱۷).

کشورهای اوراسیا و آسیای مرکزی نیز سیاست‌های خود را بر اساس منافع ملی خود تنظیم کرده‌اند

31. Porfiriev

32. Deibert

33. Gussarova

به همین دلیل در مورد روسیه، چین و آمریکا با احتیاط رفتار می‌کنند. به عنوان مثال، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان اعضای سازمان پیمان امنیت جمعی هستند و روسیه ۹۵ درصد از هزینه‌های نظامی خود را بر اساس داده‌های بودجه دفاعی SIPRI به این سازمان اختصاص می‌دهد. قزاقستان و قرقیزستان به طور رسمی در اتحادیه اقتصادی اوراسیا به رهبری روسیه شرکت کرده اند و ازبکستان نیز مایل است به آن بپیوندد.

استراتژی ترامپ در اوراسیا تنها توانست تأثیرات محدودی بر چین داشته باشد زیرا توسعه روابط سالم با چین همواره در اولویت سیاست‌خارجی کشورهای اوراسیا بوده است. در سپتامبر ۲۰۱۹، حجم تجارت چین با قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان به ۲۳/۶۹۶ میلیارد دلار رسید. ساخت راه‌آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان، انگیزه جدیدی برای توسعه روابط منطقه‌ای ایجاد کرد. دولت ترامپ نتوانست چنین رابطه‌ای را به وجود آورد که شاید یکی از مهمترین دلایل آن نیز فاصله جغرافیایی از اوراسیا باشد (گگلاشویلی، ۲۰۱۹).

سیاست‌خارجی دونالد ترامپ در اوراسیا به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن و رقابت‌های شدید با قدرت‌های این منطقه به ویژه روسیه و چین مورد توجه قرار گرفت. ترامپ برای گسترش سلطه و تفوق آمریکا بر این منطقه روابط دوجانبه را بر توافقات چند ملیتی اولویت داد. ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور، در حالی که از دیدگاه‌های انزواطلبانه و غیرمداخله‌گرایانه حمایت می‌کرد، سیاست‌های خود را مبتنی بر ملی‌گرایی می‌دانست و با اتخاذ سیاست‌های مالی جدید و تحریم‌ها کوشید بر اوراسیا تأثیر بگذارد. دولت ترامپ اغلب از فشار اقتصادی برای پیشبرد اهداف سیاست‌خارجی خود استفاده می‌کرد. تعرفه‌های وارداتی و جنگ تجاری با چین به عنوان یک قدرت‌تأثیرگذار در اوراسیا نمونه‌هایی از سیاست‌های وی می‌باشد. در دولت ترامپ، دولت روسیه و چین به عنوان قدرت‌های تجدیدنظرطلب و رقبای استراتژیک شناسایی شدند و او تلاش نمود با اتخاذ سیاست‌های تهاجمی اقتصادی مانند تحریم‌های تنبیهی و تلاش برای انزوای دیپلماتیک روسیه و سیاست‌های تجاری قاطعانه‌اش در قبال چین سلطه خود را بر اوراسیا تثبیت نماید.

بنابراین می‌توان گفت سیاست ترامپ در اوراسیا با هدف جست‌وجوی منافع بیشتر ایالات متحده متأثر از سیاست‌های بین‌المللی منطقه‌ای باعث ایجاد رقابت منطقه‌ای قدرت‌های اصلی شد، اما هنوز هم برای چین، روسیه و ایالات متحده فضا وجود دارد تا رفاه و ثبات اوراسیا را حفظ کنند. کشورهای اوراسیا نیز ترجیح می‌دهند به جای این‌که مجبور شوند به سمت یک طرف گردش کنند با

هر دو قدرت آمریکا و چین تعامل داشته باشند.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی راهبرد دولت آمریکا از حضور در اوراسیا در دوره ترامپ انجام شد. فرضیه پژوهش بیان کرد که دولت ترامپ تلاش داشت با حضور در منطقه اوراسیا و حمایت از کشورهای این منطقه، علاوه بر توسعه روابط خود با اوراسیا، رقابت خود با روسیه و چین را هم گسترش دهد. این پژوهش در تلاش است بر اساس نظریه رئالیسم، راهبردهای دولت آمریکا را از حضور در اوراسیا مورد بررسی قرار دهد. برای بررسی فرضیه پژوهش نمی‌توان سیاست‌های ترامپ را فارغ از تاریخ تحولات آمریکا به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر بررسی نمود، زیرا آمریکا پس از این حادثه تغییر گسترده‌ای را در سیاست‌خارجی خود اعمال کرد و توجه زیادی به شرق نمود. ایالات متحده پس از این حادثه توجه زیادی به برخورد با تروریسم به صورت سخت نشان داد و نگاه خاص‌تری به اوراسیا داشت.

ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم، به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و نیز اهمیت ژئواستراتژیک اوراسیا، قواعد و توزیع قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی را متحول ساخت. در این مقطع آمریکا برای توسعه قدرت خود به سمت شرق، بر «نظم جدید» تاکید کرد و در این تعریف، اوراسیا را بخشی از حوزه امنیتی و تأمین‌کننده منافع حیاتی خود قرارداد. ترامپ نیز به این سیاست بسیار متعهد و وفادار بود و تلاش کرد نظم امنیتی اوراسیا را به گونه‌ای برقرار کند که امنیت منافع آمریکا تضمین شود. سیاست‌های اعلام شده از سوی دونالد ترامپ و راهبرد دولت وی نشان از نوعی برتری‌جویی و استیلای آمریکا در جامعه بین‌المللی داشت و تلاش می‌کرد در قالب شعارهایی مبنی بر بازگشت اقتدار از دست رفته آمریکا و تضمین امنیت این کشور راهبردهای خود را در اوراسیا نشان دهد؛ از این رو تلاش کرد با برخی از کشورهای این منطقه روابط گسترده‌تری برقرار کند. توسعه این روابط به معنای تقابل با چین هم بود زیرا افزون بر این که کشورهای منطقه روابط سستی با چین داشتند؛ چین نیز به عنوان یک قدرت نوظهور در آن منطقه نفوذ پیدا کرده بود. از این رو سیاست ترامپ در اوراسیا بیشتر به شکل رقابت با چین تعریف شد. اگرچه چین در حوزه سیاست خارجی خود وارد برخورد خشن با غرب نشد، به نظر می‌رسد غرب و به ویژه آمریکا تمایل شدیدی برای رسیدن یا نزدیکی به مرزهای این کشور را دارند؛ از این رو اوراسیا برای آن‌ها منطقه‌ای بسیار امنیتی محسوب

می شود.

به نظر می‌رسد اهداف ترامپ از حضور در آسیا محقق نشده است، زیرا آمریکا به صورت سنتی تمایل دارد در مناطق دور از دسترس ایالات متحده، یک کشور متحد بیابد و با تقویت آن کشور، کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر را تحت سیطره و نفوذ خود درآورد. این نقش در خاورمیانه و در دوران ترامپ به عربستان واگذار شد ولی ترامپ در پی‌گیری این سیاست در اوراسیا ناکام ماند زیرا با این که سیاست‌های ترامپ در راستای ایجاد روابط گسترده‌تر با اوراسیا بود اما کشورهای اوراسیا نیز سیاست‌های خود را بر اساس منافع ملی خود تنظیم کردند؛ به همین دلیل نوعی رفتار مستقل و مبتنی بر منافع ملی را پیش گرفتند تا در نهایت قربانی رقابت میان قدرت‌های بزرگ نشوند. بنابراین ترامپ نتوانست در اوراسیا متحد استراتژیک مطیع و قدرتمندی برای خود بیابد.

### منابع

۱. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۷)، «روند تحولات در بحران قره باغ»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷، زمستان.
۲. دیلمی معزی، امین (۱۳۸۷)، «آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۵۸-۲۵۷.
۳. متقی، ابراهیم، بقایی، خرم، رحیمی، میثم. (۱۳۸۸). بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی). فصلنامه علمی تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱(۴).
۴. یوسفی میانجی، عبدالرضا، دهشیار، حسین، شفیعی، نوذر، حاجی‌مینه، رحمت. (۱۳۹۹). مؤلفه‌های سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۶(۵۱)، ۱۹۷-۱۷۳.
۵. محمدی، جمال (۱۳۹۲)، راهبردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا جهت جلوگیری از هژمونی منطقه ای ایران (۱۹۷۹-۲۰۱۲)، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم سیاسی.

6. Blank.S. (1997). The Dynamics of Russian Weapon Sales to China. DIANE Publishing.
7. Blank, S. J. (2005). The Eurasian energy triangle: China, Russia, and the central Asian states. Brown J. World Aff., 12, 53.

8. Bromley, S. (2007). Connecting Central Eurasia to the Middle East in American Foreign Policy Towards Afghanistan and Pakistan: 1979-Present. *Perspectives on Global Development and Technology*, 6(1-3), 87-108.
9. Buzurtanova, M. (2019). Human rights in the US foreign policy case of Kazakhstan. *Вестник КазНУ*, 87(3), 47-56.
10. Calabrese, L., & Tang, X. (2020). Africa's economic transformation: the role of Chinese investment. *Synthesis Report*. London: ODI.
11. Carlsnaes, W. (2021). Foreign policy. In W. Carlsnaes, T. Risse-Kappen, T. Risse, & B. A. Simmons (Eds.), *Handbook of international relations* (pp. 331–349). London: SAGE.
12. Deibert, R. (2015). Authoritarianism goes global: Cyberspace under siege. *Journal of Democracy*, 26(3), 64-78.
13. Drakos, K. (2004). Terrorism-induced structural shifts in financial risk: airline stocks in the aftermath of the September 11th terror attacks. *European Journal of Political Economy*, 20(2), 435-446.
14. Gegelashvili, N. A., & Modnikova, I. (2019). Kazakhstan in the Light of the Trump Administrations Policy. *USA & Canada: ekonomika, politika, kultura*, (9), 92-107.
15. Gilpin, R. G. (2016). No one loves a political realist. *Security Studies*, 5(3), 3–26.
16. Gleason, A. (2010). Eurasia: What is it? Is it?. *Journal of Eurasian Studies*, 1(1), 26-32.
17. Gleason, A. (2010). Eurasia: What is it? Is it?. *Journal of Eurasian Studies*, 1(1), 26-32.
18. Grieco, J.M. (1990) *Cooperation Among Nations: Europe, America, and Non-Tariff Barriers to Trade*. Ithaca: Cornell University Press.
19. Hasnat, S. F., & Zamurra, A. W. A. N. (2016). Shanghai Cooperation Organization as a platform for regional understanding: its economic, political and security potential. *Perceptions: Journal of International Affairs*, 21(1), 83-100.
20. Legro, J.W., and Moravcsik, A. (2019) Is Anybody Still a Realist? *International Security* 24, 5–55.
21. Layne, C. (2016) The Unipolar Illusion Revisited: The Coming End of the United States' Unipolar Moment. *International Security* 31, 7–41.
22. Le Corre, P. (2018). China's rise as a geoeconomic influencer: Four European case studies. *Carnegie Endowment for International Peace*.



23. Lum, T. G., Morrison, W. M. & Vaughn, B. (2019). China's " soft Power" in Southeast Asia. Congressional Research Service.
24. Lyon, D. (2003). Technology vs 'terrorism': circuits of city surveillance since September 11th. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(3), 666-678.
25. Mouritzen H., A. Wivel. (2012). Foreign policy explanation: International diplomacy and the Russo-Georgian war. Boulder, CO: Lynne Rienner
26. Overland, I., Kubayeva, G. (2018). Did China bankroll Russia's annexation of Crimea? The role of Sino-Russian energy relations. In *Russia's Turn to the East* (pp. 95-118). Palgrave Pivot, Cham.
27. Pavličević, D. (2019). Structural power and the China-EU-Western Balkans triangular relations. *Asia Europe Journal*, 17(4), 453-468.
28. Porfiriev, B. N. (2020). Prospects for economic growth in Russia. *Herald of the Russian Academy of Sciences*, 90(2), 158-164.
29. Rostow, N. (2001). Before and after: The changed UN response to terrorism since September 11th. *Cornell Int'l LJ*, 35, 475.
30. Rubin, M. & Katulis, B. (2019). Seven Pillars: What Really Causes Instability in the Middle East?. AEI Press.
31. Shen, R. & Mantzopoulos, V. (2013). China's " going out" policy: Inception, evolution, implication. *Journal of Business and Behavioral Sciences*, 25(2), 121-136.
32. Srivastava, N. (2016). Russia's naval resurgence in Eurasia?. *Maritime Affairs: Journal of the National Maritime Foundation of India*, 12(2), 42-57.
33. Tan, J. & Zhao, J. Z. (2019). The rise of public-private partnerships in China: an effective financing approach for infrastructure investment?. *Public Administration Review*, 79(4), 514-518.
34. Ülgül, M. (2020). Mixing Grand Strategies: Trump and International Security. *The International Spectator*, 55(3), 98-114.
35. Wadsworth, M. E., Gudmundsen, G. R., Raviv, T., Ahlkvist, J. A., McIntosh, D. N., Kline, G. H., ... & Burwell, R. A. (2018). Coping with terrorism: Age and gender differences in effortful and involuntary responses to September 11th. In *Part I: Assessing the Impact of September 11th, 2001, on Children, Youth, and Parents in the United States* (pp. 143-157). Psychology Press.

36. Walt, S.M. (2005) *Taming American Power*. Ithaca: Cornell University Press.
37. Wivel, A. (2017). From peacemaker to warmonger? Explaining Denmark's great power politics. *Swiss Political Science Review*, 19(3), 298–321.
38. Ye, M. (2021). Adapting or Atrophying? China's Belt and Road after the Covid-19 Pandemic. *Asia Policy*, 28(1), 65-95.
39. Zhao, S. (2022). The US–China rivalry in the emerging bipolar world: Hostility, alignment, and power balance. *Journal of Contemporary China*, 31(134), 169-185.
40. Long, Magda (2022). American Covert Action and Diplomacy after 9/11, *Diplomacy & Statecraft*, Volume 33, <https://doi.org/10.1080/09592296.2022.2062133>.
41. Gussarova, A. (2017). The USA and Central Asia: what will be the policy of D. Trump's administration. *Central Asia Bureau for Analytical Reporting*. <http://cabar.asia/en/anna-gusarova-the-usa-and-central-asia-what-will-be-the-policy-of-d-trump-s-administration>.